



بازفهم قرآن و حدیث در تاریخ جهانگشا حمله مغولان و اثر آن بر عزت نفس ایرانیان

(صفحه ۱۵۷-۱۸۴)

سید نیما اورازانی^۱

مرتضی موسوی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۵

چکیده

پس از حمله مغول، تاریخ‌نویسان متعددی به شرح وقایع این رویداد پرداختند. یکی از آثار مهم این دوره، *تاریخ جهانگشای جوینی* است. کاربرد گسترده آیات و احادیث و روایات در این اثر به منظور توجیه حمله مذکور جلب نظر می‌کند؛ گویی مؤلف خواسته است از همه آگاهیهای قرآنی خود برای طبیعی جلوه دادن رویدادهای تلخ و فاجعه‌بار حمله مغولان بهره جوید و هر آنچه در قرآن کریم در باره حکمت و رحمت خداوند گفته شده است، برای تبیین این معنا به کار گیرد که حمله مغولان، تقدیری الهی، و چاره ناپذیر بوده است. بناست که در این مطالعه در مقام تبیین و تفسیر روان‌شناختی این توجیه برآیم و دریابیم چرا جوینی و عمده معاصران ایرانی وی در مقام رویارویی با این مصیبت بزرگ، دانسته‌های مذهبی خویش را به مثابه آرام‌بخشی برای تعدیل روان خود به کار برده‌اند. بدین منظور، مطالعه را با تکیه بر نظریه روان‌شناختی «اسناد» از فریتس هایدرا^۳ و همچنین، نظریه «ناهماهنگی شناختی» لئون

۱. دانشجوی دکتری روان‌شناسی اجتماعی دانشگاه ماساچوست - امرست

orazani@umass.edu

m.moosavi63@gmail.com

3. F. Heider (1896-1988)

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

فستینگر^۱ پیش خواهیم برد. بدین سان، از یک سو، رویدادی تاریخی را از رویکرد روان‌شناسی اجتماعی بازخوانی می‌کنیم؛ همچنان که از دیگر سو، اثر ذهنیتهای مفسر و هم رویدادهای اجتماعی را بر فهم متون دینی مطالعه خواهیم کرد. چنان که خواهیم دید، کاربرد آموزه‌های مذهبی برای تعدیل روانی، در عمل به تثبیت حاکمیت مغولان انجامیده است.

کلید واژه‌ها: عطا ملک جوینی، نظریه اسناد، ناهماهنگی شناختی، عزت نفس، هرمنوتیک، جامعه‌شناسی معرفت، تفسیر به رأی.

درآمد

در سده ۷ق، با کشته‌شدن بازرگانان چنگیز خان به دستور سلطان محمد خوارزمشاه در شهر اُترار، و متعاقب آن حمله مغول، خونبارترین روزهای تاریخ ایران رقم خورد (برای تفصیل رویدادها در آستانه حمله مغول، رک: نعیمی، اسعدی، سراسر آثار؛ و برای نمونه‌هایی از تحلیل ابعاد مختلف اسباب و علل آن، رک: یوسفی‌فر، پیری، اسماعیلی، «بررسی علل...»، همتی، یزدان پرست، سراسر آثار).

در نتیجه این حملات ویرانگر، بخش قابل توجهی از ایران ویرانه شد و اکثریت جمعیت این سرزمین، بالغ بر چند میلیون نفر (برای مطالعه موردی خراسان، رک: یارمحمدی، سراسر مقاله) خواه در حمله مغولان و خواه در شورشهای بعدی در پی بیدادها که بر ایشان می‌رفت (برای نمونه‌ای از مطالعات در این باره، رک: بایمت اف، «مبارزات...» سراسر اثر)، جان سپردند.

زیرساختهای اجتماعی ایران آسیبهای گسترده دید. حلقات آموزش گسست و علوم نقلی مبتنی بر آموزش شفاهی - همچون علم قرائت، حدیث و... - در نواحی شرق اسلامی از میان رفت (پاکتچی، ۳۱۷)، کشاورزی و شبکه آبیاری و قنوات نابود گردید (بایمت اف، «پیامدها...»، ۴۹ ب)، نظام حقوقی جامعه دگرگون شد (نگهی، سراسر مقاله)،

1. L. Festinger (1919-1989)

و بحرانهای اقتصادی گسترده پدید آمد (اسماعیلی، «علل انحطاط...»، سراسر مقاله). از نظر عقیدتی نیز، نزاعهای مذهبی گسترده‌تر شد (دارابی‌پور، عبادی، «تأملی...»، پرگاری، آذری، سراسر مقالات)؛ چنان که مذهب رسمی تغییر کرد (همو، «بازخوانی...»، عباسی، «سالشمار...»، سراسر دو مقاله)، و تحولات فکری گسترده، و نگرشهای دینی نوینی نیز پدید آمد (انصاری، ایزدی، ترکمنی، گراوند، سراسر آثار؛ نیز برای تحلیل دیگر پیامدهای این حمله، رک: قراگوزلو، عرب احمدی، شیرین زبان، کروولسکی، رنجبر، سراسر آثار).

به هر روی، در پی چنین دورانی، با قدرت یافتن مغولان گرایش به تاریخ‌نویسی رونق یافت و در پی اشتیاق مغولان به هویت‌سازی برای خویش، شخصیت‌های نام‌آور و عالمان پرشماری به تاریخ‌نگاری روی آوردند، آن سان که عصر حاکمیت ایلخانان مغول از دورانهای شکوفایی این نوع ادبی^۱ است (رک: شرفی، «اندرزنامه...»، مستقیمی، سراسر دو مقاله). طبقه دیوانیان که نویسندگان اصلی این کتابها بودند، با در اختیار داشتن امور دیوانی مغولان، از اسناد و مدارکی بهره می‌گرفتند که دیگر نویسندگان بدان دسترس نداشتند (برای اطلاع بیشتر، رک: اذکایی، ۱/ ۳۷۴؛ بهار، ۳/ ۱۷۱-۱۷۶). افزون بر آگاهی دقیق مورخان درباری از رویدادها در پرتو کاربرد این منابع، آنها در کتابت و انشاء به نهایت استواری و چیرگی دست یافته بودند؛ چنان که آثار تاریخی متعددی از این دوره را می‌توان به مثابه نمونه‌های کم‌نظیر نثر فارسی در نظر گرفت.

طرح مسئله

از جمله این مورخان، عطا ملک جوینی (۶۲۳-۶۸۱ق)، صاحب کتاب تاریخ جهانگشا و دیوانسالار و امیر نامدار عصر ایلخانی است. او را به خاندانی کهن از

دیوانیان بزرگ منسوب کرده‌اند. وی در زمان سلجوقیان، خوارزمشاهیان و جانشینان چنگیز صاحب دیوان و مستوفی ایشان بود و در بسیاری سفرها همراهی‌شان می‌کرد (رک: ابن طقطقی، ۲۳۹-۲۴۰؛ و صاف، ۵۵؛ خواندمیر، ۳ (۱) / ۹۵، ۱۰۴؛ بیضاوی، ۹۴-۹۵).

اثر مشهور وی *تاریخ جهانگشا*، به تفصیل وقایع تاریخ ایران و تمدن اسلامی را از دوران خوارزمشاهیان تا هجوم چنگیز و سرآخر، تصرف قلاع اسماعیلیه و قتل خلیفه عباسی شرح می‌دهد. نظر به دقت جوینی و هم، آگاهی دقیقش از رویدادها، این اثر از همان دوران تألیف مورد استقبال بی‌نظیر عالمان و مورخان قرار گرفت؛ چنان که مورخان مسلمان و غیر مسلمان متعددی در آثار خویش به زبانهای فارسی، عربی، سریانی و جز آن، اطلاعات بازتابیده در این اثر در باره مغولان را منبعی متفاوت و بی‌نظیر تلقی کردند (رک: قزوینی، ۶۶-۶۹).

تاریخ جهانگشا از جهات مختلفی شایان توجه و مطالعه است. از جمله، محققانی به شرح الفاظ و تعابیر مشکل و دیرفهم آن پرداخته‌اند (برای نمونه، رک: خاتمی، ذکاوتی، محمودی، «تأملی...»، سراسر آثار)؛ برخی الفاظ ترکی و مغولی مندرج در آن را بازشناخته‌اند (موسوی، سراسر اثر)؛ برخی دیگر به مطالعه شاخصه‌های دستور زبان فارسی در این اثر توجه نشان داده‌اند (برای نمونه، رک: عباسی، «صفت...»، سراسر مقاله)؛ برخی اساطیر ایرانی بازتابیده در آن را کاویده‌اند (قریشی، سراسر اثر)؛ یا استعارات، صنایع ادبی، صور خیال و شیوه‌های بیان را در آن جستجو کرده‌اند (تلاوری، جلیل، سراسر هر دو مقاله)؛ یا تضمینها و اقتباسهای آن از اشعار فارسی شاعران پیشین (برای نمونه، رک: رادفر، سراسر مقاله؛ علوی زاده، ۹۹)، اشعار عربی (واعظ، سراسر مقاله) و قرآن کریم (محمودی، «اقتباس...»، سراسر مقاله) را بازکاویده‌اند.

محققان دیگری هم کوشیده‌اند از این فراتر، اندیشه‌های مؤلف را بازکاوند. برای

نمونه، گاه برخی عناصر روایت را در بیانهای تراژدیک آن تحلیل کرده، و میان بیانهای واقع‌گرایانه و روایتگریهای تراژدی گونه‌وی فرق نهاده‌اند (ایران زاده و دیگران، سراسر مقاله)؛ یا مثلاً، تصویرپردازی مؤلف اثر از شخصیت چنگیز خان مغول (مستعلی و دیگران، سراسر مقاله)، تحلیل نموده‌اند.

با مرور اصل اثر، و هم این قبیل کوششها برای بازشناسی و تحلیل عمیق‌تر آن، یک نکته جلب نظر می‌کند: کاربرد گسترده آیات قرآن کریم در این اثر از یک سو، و هم، کاربست این آیات از دیگر سو، برای تبیین رویکردی مشیت‌انگارانه به کلیت تاریخ بشر، خاصه رویدادهای تلخی که مؤلف خود از نزدیک شاهد آن بوده است.

او بارها با استناد به آیات متعددی از قرآن کریم، کوشیده است از این معنی دفاع کند که حاکمیت یافتن مغولان، مظهر و نشانه بارز اراده‌الاهی است؛ جهان و هر آنچه در آن است، همه در پنجه «تقلیب رب» هستند؛ حادثه پیش آمده نیز مُستثنی نیست، و از همین رو تلاشهای گسترده در مقابله با این هجوم راه به جایی نبرده است (برای نمونه‌هایی از این استنادات، رک: دنباله مقاله). این معنی به‌وضوح اثر خود را بر تاریخ‌نگاری وی و تحلیل‌های او از رویدادهای اجتماعی نیز نهاده است (شرفی، «بازتاب...»، سراسر اثر).

حداقل در بادی امر چنین به نظر می‌آید که جوینی در به کارگیری برخی از آیات و احادیث، هدفی خاص را دنبال می‌کرده، و برای مشروعیت بخشی به پیروزی مغولان کوشیده است. از این منظر، خدمت عظاملک در دربار مغولان و حتی انتخابش از طرف هولاکو به حاکمیت بغداد، سبب شده است وی در تألیف خود به قصد رعایت جانب ایشان چنین کرده باشد. پذیرش چنین فرضیه‌ای با آنچه در باره غیرت ملی جوینی و دریغش از وضعیت ایران و هم، نفرتش از مغولان می‌دانیم، قابل جمع نیست. چنان که صفری و حسینی نشان داده‌اند، وی در این اثر کوشیده است با زیرکی از یک سو حقایق

تلخ رفتار مغولان را بازگوید و از دیگر سو، با کاربرد گزاره‌های ناسازگار، در حفظ جان و موقعیت خویش بکوشد (رک: صفری و حسینی، سراسر اثر).

گذشته از این، می‌دانیم که چنین درکی از آیات قرآن کریم و متون دینی در آن عصر فراگیر بوده، و اختصاص به جوینی نداشته است. برای نمونه، معاصر وی سعدی شیرازی که خود از علاقه‌مندان به خلافت عباسی است و بر نابودی خلیفه دروغ می‌خورد (قصاید، ۷۶۴-۷۶۵)، یک جا در بوستان، حکایت دوست چالاک و جنگاور خویش از اهالی اصفهان را یاد می‌کند که افسرده به کنجی نشسته است و برای شکست سخت اصفهانیان در برابر مغولان هیچ تحلیلی جز خواست خداوند نمی‌تواند بیابد (سعدی، بوستان، ۳۲۳-۳۲۵). افزون بر جوینی و سعدی، رشیدالدین فضل‌الله نیز در تحلیل اسباب شکست مسلمانان، پاسخی دیگر ندارد (برای نمونه، رک: رشیدالدین، ۱/ ۱۶۹)؛ همچنان که ابن اثیر (۷/ ۵۷۰-۵۷۲) نیز، فراگیر بودن این باور در میان عامه مردم را گزارش می‌کند.

به نظر می‌رسد باید به دنبال سبب دیگری برای این رفتار گشت. بدین منظور، در این مطالعه بنا داریم ذهنیت جوینی و دیگر مردمان آن دوران را از منظر دانش روان‌شناسی اجتماعی تحلیل کنیم. بر پایه یک تعریف، روان‌شناسی اجتماعی، دانش مطالعه علمی روشهایی است که طبق آنها افکار، احساسات و رفتارهای مردم تحت تأثیر حضور واقعی یا خیالی دیگران قرار می‌گیرد (ارونسون، ۴۷۵). می‌خواهیم بدانیم که اولاً، چه عوامل ذهنی و روانی جوینی و دیگر معاصران وی را بدان سوق داده‌اند که مصیبت‌های پیش چشم خود را به اراده‌ی الهی منتسب کنند؛ ثانیاً، برای انتساب این بلیات به خداوند و بازفهم آیات قرآن کریم بر این پایه، چه فرایند روانی و ذهنی‌ای طی شده است؛ و ثالثاً، اتخاذ چنین رویکردی در عمل خود را چگونه در کنشها و رفتار فرد باز نموده است.

۱. مبانی نظری بحث

در تحلیل این موضوع، از نظریه اسناد^۱ و نظریه ناهماهنگی شناختی^۲ بهره خواهیم جست. نظریه اسناد، ابداع فریتس هایدر، روان‌شناس استرالیایی - ایتالیایی است. وی این رویکرد را در آثاری چون *روان‌شناسی روابط فردی* (۱۹۵۸) و *زندگی یک روان‌شناس* (۱۹۸۳) تبیین کرده است (رک: *دائرة المعارف...^۳*، ۲۹۹). نظریه ناهماهنگی شناختی نیز، نخستین بار توسط روان‌شناس آمریکایی لئون فستینگر تبیین شده است. از آثار مهم او می‌توان به *نظریه ناهماهنگی شناختی* (۱۹۶۲) و *میراث انسان* (۱۹۸۳) اشاره کرد (همان، ۲۴۷).

الف) نظریه اسناد

فریتس هایدر که از او همچون پدر نظریه اسناد یاد می‌شود، با نوشتن کتاب *روان‌شناسی روابط میان فردی*^۴ کوشید به این سؤال پاسخ دهد که «مردم اسباب و علل رفتار خود و دیگران را بر پایه چه مبنایی تفسیر می‌کنند؟». از نگاه وی، همه مردم در زندگی روزمره خود، برای درک محیط اجتماعی خویش و افراد پیرامون خود، همان اصول علی و منطقی را به کار می‌برند که دانشمندان برای فهم دنیای فیزیکی به کار می‌گیرند. او معتقد است مردم رفتار دیگران را نیز با همان اصولی تجزیه و تحلیل می‌کنند که رفتار خود را با آن می‌فهمند؛ خواه این اصول درک رفتار فردی، در تجربه‌های درازمدتشان شکل گرفته باشد و خواه، نتیجه بحرانی سخت یا شرایطی خاص در زندگی ایشان باشد.

هایدر با وضع اصطلاحی جدید، می‌کوشد نظریه خود را تبیین کند. وی به فرایند

-
1. attribution
 2. cognitive dissonance
 3. *The Gale Encyclopedia...*
 4. *The Psychology of Interpersonal Relations*

برقراری ارتباط میان رویدادها یا رفتارها با عوامل زیربنایی آنها «اسناد» می‌گوید (هایدر، ۱-۷). از نگاه وی، انسان‌ها همواره در پی تبیین و معنادار کردن وقایع اجتماعی پیرامون خود به نحو احسن هستند و اسناد، همان فرایندی است که افراد همواره به کار می‌برند تا رویدادها و رفتارها را به عوامل زیربنایی آنها پیوند دهند (نیز رک: دوال، ۱؛ فیذر^۱، ۱۲۹).

چنان که وی توضیح می‌دهد، اسنادها یا به اصطلاح بیرونی و موقعیتی^۲ هستند، یا درونی و شخصی^۳. اسناد درونی آن است که شخص نزد خود گمان برد عامل اصلی پدید آمدن رویداد یا رفتاری خاص، خود شخص و عوامل درونی وابسته به او هستند. اسناد بیرونی هم آن است که افراد فرض کنند رویداد یا رفتار، معلول عوامل موقعیتی است؛ عواملی بیرون از وجود فرد و هر آنچه به او وابسته است. این عوامل خواه شخصی و خواه موقعیتی، ممکن است گاه از سوی فرد قابل دخل و تصرف، و گاه از حوزه اختیارات او خارج باشند. بر این پایه، دو گونه اسناد موقعیتی و دو گونه هم اسناد شخصی خواهیم داشت؛ اسناد مهار شدنی^۴، یا مهار ناشدنی^۵ (رک: هایدر، ۲۱؛ نیز فیذر، همانجا؛ کریمی، ۳۰۲-۳۰۳).

برای مثال، اگر اتوموبیلی با سرعت از کنار فردی بگذرد و آب چاله‌ای را به لباس وی بپاشد، آن فرد می‌تواند از این رفتار چهار جور تحلیل مختلف داشته باشد؛ یا راننده را بی‌تقصیر بداند و این رویداد را به حساب عواملی - همچون ضعف مأموران یا کمبود بودجه شهرداری، یا حتی عجله راننده در کاری ضروری و اجتناب ناپذیر - بگذارد که

-
1. Feather
 2. external & situational
 3. internal & personal
 4. controllable
 5. uncontrollable

از حیطة اختیار و کنترل آن راننده خارج بوده است (اسناد موقعیتی مهار شدنی)، یا معتقد باشد که آن راننده به عمد و برای مردم آزاری چنین کرده است و به زودی با هیجان برای دوستانش از این رفتار خویش داستانسرایی خواهد کرد (اسناد درونی و شخصی مهار شدنی)، یا بپذیرد که راننده بی تقصیر است و این مشکل، نتیجه عواملی بیرونی - همچون عطسه شدید و ناگهانی راننده - است که هرگز قابل شناسایی کامل و کنترل نیستند (اسناد موقعیتی مهار ناشدنی)، یا بگوید که راننده به دلیل یک بیماری روانی غیر قابل پیش‌بینی و کنترل، همچون سادیسم یا جنون آنی چنین کرده است (اسناد درونی و شخصی مهار ناشدنی).

ب) نظریه ناهماهنگی شناختی

یکی از مسائل مهم و شایان توجه از نگاه روانشناسان و روانشناسان اجتماعی، عوامل تغییر نگرش افراد است؛ این که چه‌طور نگرشهایی که از کودکی و به تدریج در افراد مختلف شکل گرفته، و ثبات یافته‌اند و افراد نسبت بدانها حساسیت و تعصب دارند، گاه دچار تغییر می‌گردند. از جمله نظریات مطرح شده در این باره، نظریه ناهماهنگی شناختی است. لئون فستینگر، بنیان‌گذار این نظریه معتقد است از مهم‌ترین عوامل تغییر نگرش، «ناماهنگی شناختی» است؛ این که فرد باورهای متضادی داشته باشد، یا به عبارت بهتر، برخی نگرشها یا رفتارهای وی، قابل جمع با برخی نگرشها و رفتارهای دیگرش نباشند (رک: فستینگر، 2 بی).

از این منظر، فردی که دو شناخت ناهماهنگ داشته باشد، به تنش یا احساس نامطلوبی دچار می‌شود؛ چنان که وادار می‌شود به نحوی برای رفع این تناقض اقدام کند. هر اندازه این شناختها مهم‌تر، و انحراف آنها از یکدیگر بیش‌تر باشد، ناهماهنگی و نامطلوبی، و نیاز به هماهنگی درونی بیش‌تر احساس خواهد شد. پس میزان ناهماهنگی ایجاد شده در ذهن فرد، همواره به دو عامل بستگی خواهد داشت؛ یکی نسبت میزان

شناخت‌های ناهماهنگ به شناخت‌های هماهنگ در ذهن فرد، و دیگری، اهمیت آن مسئله‌ای که در باره‌اش ذهن به ناهماهنگی شناختی دچار شده است. به بیانی دیگر، ناهماهنگی شناختی حالتی از تنش است که بر اثر طی شدن دو فرایند شناختی همزمان در ذهن با نتایج نامتجانس و غیر قابل جمع حاصل می‌شود (رک: بدار، ۱۱۱ بیه کرج، ۳۱ بیه سورین، ۲۲۰ بیه ارونسون، ۲۰۶).

برای مثال، فردی را در نظر می‌گیریم که از آثار سوء مصرف مواد مخدر آگاه، و در عین حال، به این مواد متمایل است. استعمال این مواد با وجود آگاهی از مضرت آنها سبب بروز ناهماهنگی شناختی در وجود فرد می‌شود. او در وجود خویش احساس تعارض خواهد کرد و این تعارض، اسباب ناراحتی روان وی خواهد شد؛ مگر آن که به نحوی به ناهماهنگی شناختی خود پایان دهد. راه حل ممکن است آن باشد که مصرف این مواد را ترک بگوید، یا معتقد شود که مصرف مواد مخدر بی‌خطر است و گفته‌های پزشکان غیر علمی، و از قبیل شایعات و تبلیغاتی منفی است، یا مثلاً، معتقد شود وی مصرف کننده حرفه‌ای مواد مخدر نیست و میزان مصرفش کمتر از آن است که اسباب چنین خطری باشد.

چنان که مشهود است، ناهماهنگی شناختی گاه با تغییر یک یا هر دو شناخت برطرف می‌شود؛ تغییری از آن سان که بیش‌تر با هم سازگار شوند. گاه نیز فرد با افزودن شناخت‌های جدیدی برای پر کردن فاصله بین آن دو شناخت ناهماهنگ اولیه، سازگاری پدید می‌آورد (همانجاها). نفی اعتبار علمی و صلاحیت پزشکان، یا تعدیل گزاره‌های پزشکان به نفع خویش بدین صورت که در باره میزان مصرفی بیش از این حد هستند، کوشش‌هایی برای تغییر یک یا هر دو شناخت به شمار می‌رود. فرض محتمل دیگر آن است که فرد، گزاره دیگری را وارد دستگاه شناختی خود کند؛ مثلاً معتقد شود که طول عمر مهم نیست و مهم، کیفیت عمر است و با مصرف این موارد، حتی اگر طول عمر

کاهش یابد، کیفیت آن بیش تر می شود. به هر یک از این کوششها برای کاهش ناهماهنگی شناختی، «توجیه» گفته می شود.

یک نکته دیگر این میان شایان توجه است. هر چه مسئله ای که ناهماهنگی شناختی را در ذهن فرد ایجاد کرده است مهم تر باشد، کوشش ذهن برای گریز از ناهماهنگی و کاهش تنش ذهنی بیش تر خواهد بود. از آن سو، چنان که در مثال فوق بیان شد، گاه یک راه کاهش تنش نیز، انکار اهمیت اصل مسئله است؛ البته هر گاه مسئله موجود ناهماهنگی شناختی، امری مرتبط با عقاید و باورهای عمیق ذهنی و تابوهای مذهبی فرد باشد، کاربرد چنین روشی برای کاهش تنش نامحتمل، یا به سختی امکان پذیر می گردد.

پ) راهکارهای ذهن برای غلبه بر تنش

یک عامل بسیار مؤثر در غلبه بر تنش روان شناختی حاصل از ناهماهنگی شناختی، عزت نفس^۱ فرد است. عزت نفس یعنی مثبت بودن قضاوت فرد نسبت به ارزشمندی خودش، و هم باور به محترم بودنش از نگاه دیگران (کراکر و بیلسما^۲، 505). از این منظر، توجیهی که برای کاهش ناهماهنگی شناختی صورت می پذیرد، همواره باید چنان باشد که عزت نفس فرد حفظ شود و حتی فزونی گیرد. سبب تا حدودی واضح است؛ انسان به درک مثبتش از خویش دل بستگی دارد و به سختی حاضر می شود از آن بگذرد. اکنون یک پرسش مهم آن است که از میان شیوه های مختلف توجیه برای غلبه بر ناهماهنگی شناختی، کجاها فرد از شیوه اسناد موقعیتی و برونی بهره می جوید و کجاها از شیوه اسناد درونی و شخصی. برای تبیین این مسئله، توجه به دو عامل دیگر ضروری است. یک عامل همان است که جونز و هریس^۳ آن را «میزان دخالت شخص در

1. self esteem

2. Crocker & Bylsma

3. E. E. Jones & V. A. Harris

حادثه پیش‌آمده» خوانده‌اند. بر پایه این متغیر، هر چه میزان دخالت شخص در یک رویداد خاص بیش‌تر باشد، احتمال این که وی از اسناد درونی مهار شدنی استفاده کند، بیش‌تر است؛ همچنان که هر چه دخالت شخص در آن واقعه کمتر باشد، احتمال توجیه با کاربرد اسناد بیرونی مهار ناشدنی افزایش می‌یابد (جونز و هریس، 1-24).

عامل دیگری که باز فرد را به اسناد بیرونی مهار ناشدنی متمایل می‌کند، میزان تعهد و دلبستگی ذهنی و عاطفی شخص نسبت به نگرشی خاص به پیشامد است (گیبونز، 195-184). هر چه این تعهد بیش‌تر باشد و شخص کمتر به خود اجازه دهد که در آن نگرش پیشین تجدید نظر کند، میزان گرایش وی به اسناد بیرونی مهار ناشدنی افزایش خواهد یافت.

۲. تحلیل نشانه‌ها

اکنون بر پایه مبانی نظری فوق می‌توان گفت جوینی در *تاریخ جهانگشا* توجیهاتی را بازتابانده است که در زمره اسنادهای بیرونی و از نوع مهار ناشدنی هستند. خاستگاه این توجیهات نیز، تنش روانی حاصل از ناهماهنگی شناختی ذهن جوینی بوده است. وی نیز همچون بیش‌تر ایرانیان در حمله مغول گرفتار دو پرسش بزرگ شده است؛ پرسشهایی که با ایجاد ناهماهنگی شناختی در ذهن وی تنش پدید آورده‌اند.

یک پرسش و دغدغه ذهنی مؤلف آن بوده است که چرا ایرانیان هرگز نتوانستند از نوامیس خویش دفاع کنند. چالش درونی دیگر وی نیز آن بوده است که چرا خداوند چنین شری را بر قوم ایرانی روا داشت. برای این که بدانیم این دو پرسش چگونه ذهن وی را به چالش کشیده‌اند، آگاهی از دیگر گزاره‌های حاضر در ذهن وی ضروری است. می‌توان اهم این گزاره‌ها را چنین برشمرد: اولاً، خداوند مهربان و بخشنده و عادل است و هرگز بدان را بر خوبان مسلط نمی‌کند و هرگز اولیاء خویش را وانمی‌نهد؛ ثانیاً، مردم

ایران مسلمانند و با پیروی از دین خدا، قومی برگزیده و مُقَرَّبِ خداوند هستند؛ ثالثاً، مغولان از کُفَّارند و در میان کفار نیز، از جمله وحشی‌ترین و پست‌ترین به شمار می‌روند؛ رابعاً، مسلمانان در مصاف این کافران هر چه در توان داشته‌اند، صرف کرده، و دلاورانه جنگیده‌اند؛ خامساً، با همه این کوششها، کافران دور از خدا بر مسلمانان مُقَرَّبِ چیره شده‌اند، تلاش مسلمانان راه به جایی نبرده است و کافران مغول هر جنایت قبیح و زشتی را که توانسته‌اند، بی‌هیچ مشکلی نسبت به مسلمانان و مقدساتشان پی گرفته‌اند. اکنون در گام نخست، لازم است با مرور ذهنیتهای وی مراحل را تصور کنیم که در پی آنها به تدریج ناهماهنگی شناختی در ذهن جوینی و همعصرانش پدید آمده است.

الف) پذیرش واقعه دردناک

در دیباجه کتاب، آن گاه که جوینی بنا دارد به سنت قدما اثر خویش را با حمد و ثنای خدا بیاغازد، خداوند را قهاری می‌شناساند که جلاد عُنْفَشِ تیغ آبدار تاتار گشته است (ص ۱). این بَرَاعَتِ استهلال از همان آغاز نشان می‌دهد که نویسنده از یک سو این واقعیت را باور کرده است و در صدد انکار وقوعش نیست؛ و از دیگر سو، چه قدر نگران و دغدغه‌دار توجیه وضعیت مذکور است. او در ادامه می‌افزاید هر چه - از خیر و شر و نفع و ضرر - در عالم کون و فساد روی می‌دهد، به تقدیر حکیمی مختار و اراده قادری کامگار حاصل می‌شود. او تصریح می‌کند که این میان، خرابی شهرها و دور افتادن بندگان از همدیگر و نگون‌بختی نیکان و استیلای اشرار، همه بر قانون حکمت خدا استوار گردیده، مقتضای بخشش و عدالت وی، و متضمن حکمتهاست (ص ۸).

همان‌گونه که دیده می‌شود، جوینی سعی دارد شرایط موجود را به یک حکم کلی و پذیرفته اسناد بدهد. به طبع نمی‌توان از وی انتظار داشت که دست از باورهای دینی خود بشوید و مثلاً، از اعتقاد به عدالت خدا دست بردارد؛ چرا که چنین رفتاری بیش‌تر از پیش به افزایش تنش ذهنی خواهد انجامید. به طبع می‌توانیم انتظار داشته باشیم که او

از میان احکام کلی مختلفی - که هر یک از پشتوانه‌های دینی هم برخوردارند - یک حکم خاص را برگزیند و مبنای توجیه خود قرار دهد.

چنان که می‌بینیم، جوینی توجیه خود را بر مبنای قهاریت و جباریت و تقدیر خداوند استوار می‌کند. وی به عنوان یک مسلمان می‌توانست شکست گسترده مسلمانان را به حساب گسترش احتمالی گناهان و دوری مضاعف مردمان از خدا، ضعف و بی‌برنامگی و بی‌لیاقتی و بزدلی جنگجویان، فزونی ظلم دولتمردان و اغنیا به زبردستان، و هر چه از این قبیل بگذارد. با اینحال، ترجیح می‌دهد که یکسر وضع موجود زمان خویش را به خواست الهی نسبت بدهد.

ب) گسل ذهنی میان دو ساحت معرفتی و روانی

این‌گونه است که عامل عزت نفس در کاهش ناهماهنگی شناختی نقش محوری دارد. اگر نویسنده شکست را نتیجه رفتار قوم خود بداند، موجب کاهش عزت نفس خود و قوم خود شده است. اینجا ست که فرد با استمداد از حکمت خداوند به بهترین نحو بر ناهماهنگی فائق می‌آید؛ چنان که - بر پایه تحلیل فستینگر - عزت نفس فردی و قومی، هر دو حفظ شود و حتی فزونی پذیرد.

اکنون می‌توان جایگاه عزت نفس را در فرایند بازپروری هماهنگی شناختی بر پایه نظریه اسناد هایدلر توضیح داد. در فرایند اسناددهی، اگر وقایع منفی اسناد شخصی مهارشدنی داشته باشند، به کاهش عزت نفس می‌انجامند. از آن سو، استفاده از اسنادهای بیرونی مهارناشدنی در وقایع منفی باعث تثبیت عزت نفس فرد خواهد شد. بر این پایه، گویی مؤلف تاریخ جهانگشا میان باورهای دینی و روان‌شناختی خویش - و حتی قوم ایرانی - پیوندی ایجاد کرده است که شکاف موجود میان این دو ساحت ذهن را با عنصر عزت نفس پُر کند. از همین رو، پس از تعلیل فتنه‌های روزگار با حکمت خداوند بی‌درنگ آیه «عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم» (بقره/ ۲۱۶) ذکر شده، که در واقع

تأییدی نقلی و ایمانی برای این توجیه است (جوینی، همانجا).

اگر بخواهیم رفتار جوینی را بر پایه نظریه هایدر تبیین کنیم، باید بگوییم توجیحات وی از قبیل اسناد موقعیتی و بیرونی مهار ناشدنی هستند. نویسنده همچون فردی از افراد اجتماع، شاهد وقایع و پیشامدهایی است که پذیرش آنها - در قیاس با دیگر حوادث معمول - از توان وی خارج است. همان قدر که واقعه سهمگین تر است، عزت نفس بیش تر تهدید می‌شود، و در نتیجه نیاز به توجیه نیز شدیدتر است. بدین سان، وی برای پایایی عزت نفس خود از آیات قرآن استمداد جسته است. وی در این مسیر تا جایی پیش می‌رود که وقایع پیش آمده را مربوط به اسرار غیب دانسته، و خود و قوم خود را از مسئولیت این یورش یکسر مبرا کرده است. این امر نه تنها موجب تثبیت عزت نفس، که حتی سبب افزایش آن گردیده است: «آنچ اسرار است، کسی را خود بدان اطلاع و وقوف نیست که در آن دریا غواصی کند. کدام طایفه را در آن افق پرواز تواند بود، یا کدام فهم و وهم را از آن وادی گذر و جواز؟ ... و ما يعلم الغیب الا الله» (همانجا).

پ) اسناد بیرونی مهار ناشدنی

چنان که پیش از این با تکیه بر نگرش جونز و هریس گفتیم، از آنجایی که در حادثه هجوم مغول جوینی - همچون همه مردم ایران در آن دوره - خود را ناتوان و معذور از هر گونه دخل و تصرف فردی می‌دیده، احتمال آن بیش تر است که برای توجیه رویداد از اسناد بیرونی مهار ناشدنی بهره جوید. از همین روست که می‌بینیم در برخی از اسنادهای خویش، با تعبیری همچون «حکم کن فیکون»، «جریده قضا» و «قلم تقدیر» بر تغییر ناپذیری و مهار ناشدنی بودن این رویدادها تأکید می‌کند (رک: جوینی، ۲۶، ۷۴). همچنین، با توجه به تعهد و وابستگی عاطفی جوینی و دیگر معاصران ایرانی وی به برخی شناخته‌های پیشین خویش، باز کاربرد اسناد بیرونی مهار ناشدنی ناگزیر به نظر

می‌رسد. آنها همگی به طبع خود را مردمانی با شرافت می‌شناخته‌اند که - به زعم خود - اهل سستی و کاستی نیستند؛ همواره از مرز و بوم و نوامیسان دفاع کرده‌اند و با برخورداری از بهترین دین، همواره مورد حمایت خداوند و تأیید او نیز بوده‌اند. برآیند کشاکشهای ذهن فرد میان این باورها با وضع موجود، چیزی جز گرایش به استفاده از اسنادهای بیرونی غیر قابل کنترل و مهار ناشدنی نخواهد بود؛ زیرا اگر ایرانیان عصر مغول با تعهد و دلبستگی به باور مذکور، برای توجیه وضع کنونی خود به اسنادهای درونی قابل کنترل و مهار شدنی روی آورند، لازم خواهد شد بپذیرند که قوم ایرانی توان دفاع نداشته، یا برخوردار از غیرت کافی نبوده، یا از دینی باطل پیروی می‌کرده است.

این گونه است که جوینی برای کاهش ناهماهنگی شناختی ذهن خویش، رفع تنش روان‌شناختی، و هم افزایش عزت نفسش، به اسناد بیرونی غیر قابل کنترل روی می‌آورد؛ رفتاری که می‌توان در نقطه تلاقی نظریه هایدگر و فستینگر به تحلیلی از آن دست یافت.

ت) افزایش عزت نفس

اسناد این رویدادهای تلخ به تقدیر نه‌تنها با تعهد ذهنی ایرانیان به شایستگی‌شان در دفاع از مرز و بوم خویش تعارض نداشته، بلکه آن را به بهترین نحو حفظ کرده، و افزایش عزت نفس را نیز موجب شده است. نویسنده گاه چنان احساس افزایش عزت نفس می‌کند که با تکیه بر یک روایت نبوی، از اعجازی الهی برای گسترده‌گی دین اسلام سخن می‌گوید. بر پایه این روایت، پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند سراسر زمین از شرق و غرب آن به من بازنموده شد و چنان دیدم که مُلک امت من در همه این گستره بسط یافته است (جوینی، ۹).

وی معتقد است ظاهراً اراده الهی بدان تعلق دارد که چنگیز خان موجب تحقق این

معجزه باشد. بر همین پایه گاه و بیگاه از پشتیبانی خداوند از چنگیز خان می‌گوید و احیانا، حيله و مکر و سیاست چنگیز خان را نیز، حاصل تقویت و تأیید الاهی می‌داند (همو، ۲۶-۲۷).

با توجه به نظریه فستینگر، جوینی در این قبیل موارد می‌کوشد با افزودن شناختی جدید، دو شناخت متعارض قبلی خود را تعدیل کند. در نمونه مذکور، تعارض میان دو شناخت پیشین روی داده است: شکست ایرانیان از یک سو، و غیوربودن ایشان از دیگر سو. این تعارض با تعدیل یا تغییر یکی از این دو شناخت برطرف شدنی نیست؛ چرا که نه شکست ایرانیان برای جوینی قابل انکار است و نه غیوری ایشان. کوشش برای تعدیل این باور دوم و تغییر آن، جز با به خطر افتادن خودپنداره^۱ ایرانیان و جوینی ممکن نیست. پس چاره‌ای جز افزودن یک شناخت جدید به دو شناخت پیشین باقی نمی‌ماند. شناخت جدید که جوینی با تکیه بر منابع دینی حاصل، و به دو شناخت پیشین اضافه می‌کند، نهان بودن کارها در سایه سرّ الاهی، و آگاهی خداوند از مصالحی است که بندگان از آنها بی‌خبرند. از جمله این مصالح که بارها جوینی بر آن تأکید کرده، اراده الاهی بر باز نمودن غلبه و قهر خویش به بندگان است؛ این که بندگان بدانند کار او قابل پیش‌بینی نیست و با صدها لشکر و فوج، نمی‌توان در برابر قهر وی مقاومت کرد (جوینی، ۱۱۶). جوینی در این موارد نیز برای غلبه بر تعارض موجود، شناخت جدیدی را به شناخت‌های پیشین خود افزوده است.

۳. تغییر شیوه توجیه

چنان که دیدیم، کوشش ذهنی جوینی برای حفظ و تقویت عزت نفس، نقش محوری را در شکل‌دهی به فرایند اسناد و توجیه وی ایفا کرده است. می‌توان به شواهد پیش

گفته برخی گفتارها و نشانه‌های دیگری از متن را افزود که نشان می‌دهند ذهن جوینی به سرعت از این افق فراتر رفته، و بر پایه مجموعه شناخته‌های جدید خویش، تحلیلی کاملاً متفاوت از رویداد بازنموده است.

الف) واکنش سازی همچون مکانیسم دفاعی

تا اینجا پناهگاه نویسنده - و لابد اکثریت قوم ایرانی - قضا و قدر محتوم خداوند، اسرار غیب، و قهر و غضب الاهی بود. می‌خواست با تمسک به این توجیحات، یعنی با کمک اسنادهای بیرونی غیر قابل کنترل تعارضات روانی خود را حل و شرایط را برای خویش قابل پذیرش کند. حال بر پایه شناخته‌های جدید، نه تنها تعارضات ذهنی فرد حل شده، و اسنادهای بیرونی کارگر افتاده است، که جایگاه عزت نفس در فرایند بازپروری هماهنگی شناختی سبب شده است فراتر از این، حکمت خدا تبدیل به رحمت، و قهر او مُبدل به فیض شود؛ چنان که جوینی تصریح می‌کند چندان که نظر کرده، وجود آن جماعت - مغولان - را رحمتی از جانب خدا شناخته است (جوینی، ۵۰).

می‌توان این گذر معنادار از یک شیوه توجیه منفعلانه به توجیه‌گری فعال و گسترده را در بستر نظریه روان‌کاوی^۱، از بُعد مکانیسم دفاعی واکنش‌سازی یا «تشکل واکنشی»^۲ بررسی کرد. تشکل واکنشی رفتاری است که با امیال و عواطف موجود در ناخودآگاه فرد مغایرت کامل دارد. گاه فرد آرزوها و تمایلاتی در ناخودآگاه ذهن خویش دارد که اگر به حیطه آگاهی ذهن بیایند، با دیگر شناخته‌ها ناهماهنگ خواهند بود و موجب اضطراب و درد می‌شوند. او در این حالت، آن آرزوها و تمایلات را در جهت عکس و به طرز مبالغه‌آمیزی عنوان می‌کند. رفتارها و تحلیلهای افراط‌گرایانه و غیر منطقی که تناسبی با موقعیت واقعی ندارد، ممکن است یک جور تشکل واکنشی باشند.

1. psychoanalysis

2. reaction formation

برای مثال، فردی که مادرش در کودکی بارها او را تنبیه بدنی کرده است، ناخودآگاه احساس می‌کند که مادرش از وی تنفر دارد. اما این درک ناخودآگاه نمی‌تواند وارد حیطه شناختی ذهن شود. بدین سان، رفتار مادرش را چنین تحلیل می‌کند که مادری نمونه و دقیق است و بسیار بیش از همه مادرها در کار تربیت دقیق فرزندش کوشاست (رک: دائرة المعارف...، ۱۶۹).

ب) جبرگرایی همچون تشکل واکنشی

جوینی بدین منظور از روایات نبوی چندی بهره می‌جوید که خبر از یاری دین اسلام و تقویت آن توسط اشخاص و اقوامی بی‌دین و احياناً فاجر می‌دهد. از جمله، به روایت «ان الله لیؤید هذا الدین بقوم لا خلاق لهم» (جوینی، ۱۱؛ برای کهن‌ترین نقل روایت، رک: ابن حبان، ۱۰ / ۳۷۶)، یا روایت «اولئک هم فرسانی بهم انتقم ممن عسانی» (جوینی، ۹) استناد می‌کند و در توضیح، بیان می‌دارد که بی‌تردید چنگیز و قوم او مراد است (جوینی، ۱۷). جالب اینجاست که این روایت ظاهراً پیشینه‌ای در کتب حدیث ندارد و در میان کتب روایی، نخستین بار در *عقد الدرر فی اخبار المنتظر* یوسف بن یحیی مقدسی (ز ۶۵۸ق)، از عالمان همان دوره درج شده است. مقدسی گوید که این روایت را در نوشتاری به خط یکی از آگاهان به اخبار و روایات خوانده است (۱۱۷-۱۱۸). شاید آن عالم آگاه به حدیث، خود همین عطا ملک جوینی باشد!

حتی از این هم فراتر می‌رود و یک جا چنگیز را نوری درون ظلمتها می‌شناساند (همو، ۹). این در حالی است که برخی روایات اسلامی که سخن از انتقام جویی خدا از گناهکاران با بهره‌جویی از قومی فاجر می‌دهند، بر این تأکید و اصرار دارند که آن قوم فاجر خود نیز آخر سر به دوزخ راه می‌برند (برای نمونه، رک: طبرانی، ۳ / ۳۴۶).

به هر روی، این تشکل واکنشی و گذر از توجیه منفعلانه به توجیه فعال و گذر از توجیه بر پایه حکمت به توجیه بر اساس رحمت، گویی درون یکایک افراد جامعه آن

عصر نهادینه شده است. از جمله شواهد این مدعا، گفت و گویی است که جوینی خود میان دو فرد عامی از معاصران خویش حکایت کرده است. بر پایه نقل وی، کسی پرسیده «چه حالت است این که می‌بینم؛ به بیداری است - یا رب! - یا به خواب؟!». آن گاه دیگری چنین پاسخ داده است که: «خاموش باش! باد بی‌نیازی خداوند است که می‌وزد؛ سامان سخن گفتن نیست» (جوینی، ۸۱). جوینی خود نیز همین حالت روحی را تجربه کرده است؛ آنجا که در تفسیر وضعیت موجود عصر خویش از ابیات سنایی مدد می‌گیرد:

خواه اوامید گیر و خواهی بیم
هیچ هرزه نیافرید حکیم
در جهان آنچه رفت و آنچه آید
و آنچه هست آنچه آنچنان همی‌باید

(همو، ۸).

پ) پیامد عملی کاربرد این شیوه

این طرز اندیشه و سیر تفکر در میان قوم ایرانی، بی‌تردید اندک اندک زمینه را برای فریب ایشان مهیا می‌کرد. مغولان به‌زیرکی با بازخوراندن همین تفکرات به ایرانیان، بستر اندیشگانی پذیرش ظلم و ستم را در میان ایشان رواج می‌دادند. چنان که جوینی نوشته است، غایت انذار مغولها این بود که به قومی اعلام کنند هر گاه تابع و منقاد نشود، فقط خدای قدیم آگاه است که چه بر سرشان خواهد آمد (ص ۱۸). چنگیز خان خود هنگام فتح بخارا از این دستاویز همچون یک نقطه ضعف مهم بر ضد ایرانیان بهره جست، و به مردم بخارا اعلام داشته که خداوند مرا همچون عذابی بزرگ به کفاره گناهانتان بر سر شما فروفرستاده است. چنان که چنگیز استدلال می‌نماید، مردم این شهر و بزرگان‌شان سخت گناهکارند و بهترین دلیل بر این گناهکاری، همان است که خدا چنگیز را بر ایشان مستولی نموده (جوینی، ۸۱).

نتیجه

دیدیم سیر توجیحات جوینی از عناصر حکمی به رحمت و فیض خداوندی گرایید؛ لیکن تمام این صورت‌بندیها در باب گروهی به کار گرفته شد که آن را چون حربه و سلاحی علیه ایرانیان به کار بردند. هدف جوینی - و به طبع، دیگر ایرانیان - از کاربرد چنین توجیهاتی حفظ و افزایش عزت نفس بود. آنها در «رحمت» خواندن قوم مغول، سعی در شدت بخشیدن به این عزت نفس داشتند؛ غافل از این که مغولان با مشاهده چنین وضعیتی، از این عامل مثبت که ایشان برای پایایی روحیه خویش به کار بسته‌اند، برای مشروعیت بخشی به خود بهره می‌جویند و خود را به مثابه نماینده خدا روی زمین و رحمتی از رحمت حق بازمی‌نمایانند. جوینی و دیگر ایرانیان هر بنایی را که به مدد حکمت و رحمت خدا برای حفظ عزت نفس خویش ساخته بودند، این گونه به ویرانی کشیدند و بهانه سلطه قوم مغول بر ذهن و ضمیر خود را فراهم کردند و با جستن عزت نفس، به واقع ذلت و خواری خویش جستند.

با نظر در سیر تحول نشانه‌های متن *تاریخ جهانگشا* مشهود است، می‌توان به طنزی تاریخی راه برد. ایرانیان در عصر مغول مورد حمله و تجاوز قرار گرفتند و در دفاع از محیط بیرون خویش راه به جایی نبردند. آن گاه، تلاشی نیز که برای برافراختن ساختمان درونی خویش کردند، نتیجه معکوس داد و چون حربه‌ای به دست مغولان افتاد. به راستی که مغولان، هم برون و هم درون ایرانیان را «کندند و سوختند و کشتند و بردند».

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- آذری، علاءالدین، «روابط ایلخانان با دربار و اتیکان»، *بررسیهای تاریخی*، ش ۲۶، خرداد و تیر ۱۳۴۹ش.
- ۲- ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م.
- ۳- ابن حبان، محمد، *الصحیح*، بازنویسی و مرتب سازی ابن بلبان، به کوشش شعیب ارنؤوط، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م.
- ۴- ابن طَقْطَقْی، محمد بن علی، *الفخری*، به کوشش هارتویک درنبرگ، شالون، مارسو، ۱۸۹۴م.
- ۵- اذکایی، پرویز، *تاریخ نگاران ایران*، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۳ش.
- ۶- ارونسون، الیوت، *روان شناسی اجتماعی*، ترجمه حسین شکر کن، تهران، رشد، ۱۳۸۵ش.
- ۷- اسعدی، حسین، «اوضاع ایران در آستانه تهاجم مغولان»، *تاریخ پژوهی*، ش ۲۶-۲۷، بهار و تابستان ۱۳۸۵ش.
- ۸- اسماعیلی، محبوبه، «بررسی علل برقراری روابط مسیحیان با مغولان و ایلخانان و پیامدهای آن»، *پژوهشنامه تاریخ*، ش ۶، بهار ۱۳۸۶ش.
- ۹- _____ «علل انحطاط ساختار اقتصاد مغول»، *ایران شناخت*، ش ۱۰، پاییز ۱۳۷۷ش.
- ۱۰- انصاری قمی، حسن، «مقوله جهاد و نزاع ایدئولوژیک در عصر ایلخانان مغول»، *معارف*، ش ۴۷، آبان ۱۳۷۸ش.

- ۱۱- ایران زاده، نعمت الله و دیگران، «تاریخ جهانگشای جوینی و بررسی جنبه‌های تراژیک آن با رهیافت نوع‌شناسی ادبی»، *کهن نامه ادب پارسی*، شم ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ ش.
- ۱۲- ایزدی، حسین، «منجی گرایی در عصر حاکمیت مغولها در ایران»، *تاریخ اسلام*، شم ۵۴، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۹۲ ش.
- ۱۳- بایمت اف، لقمان، «پیامدهای یورش مغولان به خراسان و ماوراء النهر»، *کیهان فرهنگی*، شم ۱۵۷، آبان ۱۳۷۸ ش.
- ۱۴- _____ «مبارزات مردم ماوراء النهر در برابر بیداد مغولان»، *کیهان فرهنگی*، شم ۱۷۲، بهمن ۱۳۷۹ ش.
- ۱۵- بدار، لوک. و دیگران، *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه حمزه گنجی، تهران، ساوالان، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۶- بهار، محمد تقی، *سبک‌شناسی*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۵-۱۳۵۶ ش.
- ۱۷- بیضاوی، عبدالله، *نظام التواریخ*، به کوشش بهمن میرزا کریمی، تهران/ انزلی، علمی/ اقبال، ۱۳۱۳ ش.
- ۱۸- پاکتچی، احمد، «علوم و معارف دینی در بغداد»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، جلد دوازدهم، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۹- پرگاری، صالح، «چاو، نماد بحران در سیاست دینی ایلخانان»، *فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)*، سال دوازدهم، شم ۴۳، پاییز ۱۳۸۱ ش.
- ۲۰- پیری، محمد و آذر نیوشه، عباسعلی، «بررسی زمینه‌های تاریخی روابط مغولان با مسیحیت و جهان غرب در پرتو منابع و تحقیقات جدید»، *پژوهشهای تاریخی ایران و اسلام*، شم ۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۷ ش.

- ۲۱- ترکمنی آذر، پروین، «موقعیت شیعیان ایران در دوره ایلخانان»، *شناخت*، ش ۳۱، پاییز ۱۳۸۰ ش.
- ۲۲- تلاوری، پگاه و طهماسبی، فریدون، «تحلیل تشبیهات و استعارات تاریخ جهانگشای جوینی»، فنون ادبی، ش ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ ش.
- ۲۳- جلیل تقویان، مصطفی، «صورت‌گرایی و تاریخ جهانگشای جوینی»، *نقد ادبی*، ش ۲۱، بهار ۱۳۹۲ ش.
- ۲۴- جوینی، عطا ملک بن محمد، *تاریخ جهانگشا*، به کوشش محمد قزوینی، تهران، افراسیاب، ۱۳۸۲ ش.
- ۲۵- خاتمی، احمد، *شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی*، تهران، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا، ۱۳۷۳ ش.
- ۲۶- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، *حبیب‌السیر*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابخانه خیام، ۱۳۳۳ ش.
- ۲۷- دارابی‌پور، مهدی، «بودایی‌گری و مسیحیت در دوره مغول»، *تاریخ پژوهی*، ش ۲۸-۲۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۵ ش.
- ۲۸- ذکاو‌تی قراگوزلو، علیرضا، «شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی»، *نشر دانش*، ش ۸۵-۸۶، آذر و اسفند ۱۳۷۳ ش.
- ۲۹- رادفر، ابوالقاسم و مقصودی، مرتضی، «بازتاب شاهنامه در تاریخ جهانگشای جوینی»، *کهن‌نامه ادب پارسی*، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۰ ش.
- ۳۰- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *جامع‌التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، تهران، اقبال، ۱۳۶۷ ش.
- ۳۱- رنجبر، روح‌الله و دیگران، «بازتاب تغییر معیشت مغول در معماری عصر ایلخانان»، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، سال سوم، ش ۵، پاییز و زمستان

۱۳۹۱ ش.

- ۳۲- زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، ۱۳۴۳ ش.
- ۳۳- سعدی، مصلح الدین بن عبدالله، *بوستان*، ضمن کلیات سعدی، به کوشش محمد علی فروغی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۹ ش.
- ۳۴- _____ *قصاید، ضمن کلیات سعدی (رک: منبع پیشین)*.
- ۳۵- سورین، ورنر و تاناکارد، جیمز، *نظریه‌های ارتباطات*، ترجمه علیرضا دهقان، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- ۳۶- شرفی، محبوبه، «اندرزنامه نویسی سیاسی در عصر ایلخانی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال سوم، شم ۱۰، پاییز ۱۳۹۰ ش.
- ۳۷- _____ «بازتاب اندیشه مشیت‌الاهی در تاریخ نگاری عصر ایلخانی»، *جستارهای تاریخی*، سال چهارم، شم ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ش.
- ۳۸- شیرین زبان آذر، الهام، «اوضاع پزشکی در دوره مغول»، *تاریخ پژوهی*، شم ۴۹، زمستان ۱۳۹۰ ش.
- ۳۹- صفری، جهانگیر و حسینی، مجتبی، «گزاره‌های ناسازگار در تاریخ جهانگشای جوینی»، *شناخت*، شم ۵۷، بهار ۱۳۸۷ ش.
- ۴۰- طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الاوسط*، به کوشش طارق بن عوض الله و عبدالمحسن حسینی، قاهره، دار الحرمین، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م.
- ۴۱- عبادی، مهدی و آهنچی، آذر، «بازخوانی رسمیت یافتن تشیع در ایران عصر اولجایتو»، *شیعه شناسی*، شم ۳۰، تابستان ۱۳۸۹ ش.
- ۴۲- _____ «تأملی در تسامح مذهبی مغولان در ایران»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، شم ۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۷ ش.
- ۴۳- عباسی، جواد، «سالشمار رسمی شدن تشیع در عصر حکومت ایلخانان»، *شناخت*،

- شم ۵۱، پاییز ۱۳۸۵ ش.
- ۴۴- عباسی، محمود، «صفت و گروه وصفی در تاریخ جهانگشای جوینی»، پژوهشنامه ادب غنایی، شم ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۵ ش.
- ۴۵- عرب احمدی، امیر بهرام، «نمادهای هویت ملی و حاکمیت مغولها در ایران»، تاریخ روابط خارجی، شم ۴۰، پاییز ۱۳۸۸ ش.
- ۴۶- علوی زاده، فرزانه و دیگران، «نقش ابیات شاهنامه در انسجام متنی تاریخ جهانگشا»، جستارهای ادبی، شم ۱۷۱، زمستان ۱۳۸۹ ش.
- ۴۷- قراگوزلو، محمد، «مروری بر نتایج یورش مغولان»، کیهان فرهنگی، شم ۱۵۳، تیر ۱۳۷۸ ش.
- ۴۸- قریشی، زیبا و خاتمی، احمد، «افسانه‌ها و اسطوره‌های ایرانی در تاریخ جهانگشای جوینی»، تاریخ ادبیات، شم ۷۰، بهار و تابستان ۱۳۹۱ ش.
- ۴۹- قزوینی، محمد، مقدمه بر تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، تهران، هرمس، ۱۳۸۷ ش.
- ۵۰- کرج، دیوید و کراچفیلد، ریچارد اس. و بلاکی، اجرتون ال.، فرد در اجتماع، ترجمه محمود صناعی، تهران، فرانکلین، ۱۳۴۷ ش.
- ۵۱- کروولسکی، دروتیا، «احیای نام ایران در عهد ایلخانان مغول»، ترجمه علی بهرامیان، تاریخ روابط خارجی، شم ۱، زمستان ۱۳۷۸ ش.
- ۵۲- گراوند، علی و شهبازی، فتحعلی، «نگاهی به آراء و عقاید و زمینه‌های بروز و ظهور فرقه حروفیه»، هفت آسمان، شم ۵۵، سال چهاردهم، پاییز ۱۳۹۱ ش.
- ۵۳- کریمی، یوسف، روان‌شناسی اجتماعی، تهران، ارسباران، ۱۳۸۴ ش.
- ۵۴- محمودی، خیرالله، «تأملی در چند واژه مبهم تاریخ جهانگشای جوینی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شم ۴۴، پاییز ۱۳۸۴ ش.

- ۵۵- محمودی، مریم، «اقتباس و تضمین آیات قرآن در تاریخ جهانگشای جوینی»، فدک، سال اول، ش ۲، بهار ۱۳۸۹ ش.
- ۵۶- مستعلی پارسا، غلامرضا و دیگران، «چهره چنگیز در تاریخ جهانگشای جوینی»، تاریخ پژوهی، ش ۴۶-۴۷، بهار و تابستان ۱۳۹۰ ش.
- ۵۷- مستقیمی، مهدی، «انگیزه‌های تاریخ نگاری در عصر مغول»، نامه تاریخ پژوهان، ش ۵، بهار ۱۳۸۵ ش.
- ۵۸- مقدسی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، به کوشش مهیب بن صالح بورینی، زرقاء، مکتبه المنار، ۱۴۱۰ق / ۱۹۸۹م.
- ۵۹- موسوی، مصطفی، «واژگان ترکی و مغولی تاریخ جهانگشای جوینی»، آینه میراث، ش ۳۰-۳۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۴ ش.
- ۶۰- نعیمی، سهیلا، «واقعه اترار در منابع تاریخی دوره مغول»، رشد آموزش تاریخ، ش ۳۸، بهار ۱۳۸۹ ش.
- ۶۱- نگهی، مرجان، «یاسا و اثر آن بر نظام حقوقی ایران در عصر مغول»، رشد آموزش تاریخ، ش ۲۲، بهار ۱۳۸۵ ش.
- ۶۲- واعظ، سعید، «اشعار عربی تاریخ جهانگشای جوینی»، متن پژوهی ادبی، ش ۲۵، پاییز ۱۳۸۴ ش.
- ۶۳- همتی گلیان، عبدالله، «تکاپوهای غرب مسیحی به منظور جلب مغول علیه شرق اسلامی»، مطالعات اسلامی، ش ۴۵-۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۸ ش.
- ۶۴- یارمحمدی، تکتیم، «تحولات جمعیتی خراسان از آغاز حملات مغول تا تأسیس حکومت ایلخانی (۶۱۶-۶۵۴ق)»، تاریخ پژوهی، ش ۴۰-۴۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۸ ش.
- ۶۵- یزدان پرست، حمید، «صلیب و صنم: درآمدی بر همراهی و همدلی صلیبیون و

مغولان در تازش به ایران و جهان اسلام»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*،
شم ۲۶۳-۲۶۴، مرداد و شهریور ۱۳۸۸ ش.

۶۶- یوسفی فر، شهرام و محمدی، محمد حسین، «بررسی چگونگی تأثیرگذاری
باورهای مذهبی عصر سلجوقی بر زندگی اجتماعی شهر ری»، *جستارهای
تاریخی*، شم ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹ ش.

- 67- Crocker, Jennifer, & Bylsma, Wayne H., "Self-Esteem," *The Blackwell Encyclopedia of Social Psychology*, ed. T. S. R. Manstead, & M. Hewstone, Massachusetts, Blackwell, 1999.
- 68- Duval, S. & V. D. Duval, *Consistency and Cognition*, New Jersey/ London, Lawrence Erlbaum Associates, 1983.
- 69- Feather, N. T., "Attribution of Responsibility and Valence of Success and Failure in Relation to Initial Confidence and Task Performance," *Journal of Personality and Social Psychology*, vol. XIII, no. 2, 1969.
- 70- Festinger, L., *A Theory of Cognitive Dissonance*, California, Stanford University Press, 1957.
- 71- Gibbons, F. X. et al., "Cognitive Reactions to Smoking Relapse: The Reciprocal Relation Between Dissonance And Self-Esteem," *Journal of Personality and Social Psychology*, no.72, 1997.
- 72- Heider, F., *The Psychology of Interpersonal Relations*, New York, 1958.
- 73- Jones, E. E. & Harris, V. A., "The Attribution of Attitudes", *Journal of Experimental Social Psychology*, no.3, 1967.
- 74- *The Gale Encyclopedia of Psychology*, ed. B. B. Strickland, New York, Gale, 2000.